

هدیه به روان تابناک پدرم
مرحوم محمد تقی جناب استرآبادی

هو العلی العظیم

دفاع از شخصیت خیام

بقلم محمد جناب زاده

آبان ۱۳۴۱

چاپ تابان

آنها کف

هدیه به روان تابناک پدرم
مرحوم محمد تقی جناب استرآبادی

اسکن شد

هو العلی العظیم

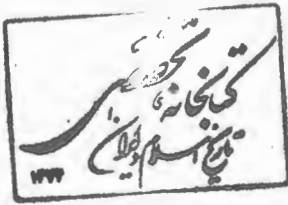
دفاع از شخصیت خیام

بقلم محمد جناب زاده

آبان ۱۳۴۱

چاپ تابان

متن سخنرانی آقای محمد جناب زاده
دژیکی از جلسات معارفه کانون بازنشستگان کشوری



دفاع از شخصیت خیام



باقوت حموی (متوفی سال
۶۲۶ هجری) در معجم البلدان
مینویسد: نیشابور شهر بزرگی
است که معدن فضلا، و منبع علماء
است و مانند او در هیچ یک از بلاد
دیده نشده - ترکان غز در سال
۵۴۸ برای شهر استیلا یافتند
(ملك سنجر) را با سارت بردند
و مالك خراسان شدند و هر کس
را در سر راه خود دیدند بقتل
رسانیدند و آبادیها را ویران
ساختند، و این وضع دوام پیدا کرد
تا اینکه در سال ۶۱۸ (تاتارها)

از ماوراءالنهر سرازیر شدند و در این موقع محمد فرزند نکش فرزند البارسلان
خوارزمشاه از عهده مقاومت ایشان بر نیامد و سپاهیان ترك چیره شدند و بسر کردگی
چنگیز خان نیشابور را با خاک یکسان کردند و آنرا آتش زدند.

بطوریکه از بررسی های تاریخی بر میآید یگانه علت این مصیبت هایله
اختلاف و نفاق سکنه شهر با یکدیگر بوده - قاضی ابوالحسن استرآبادی در یک
قطعه نظم از اهالی نیشابور و وضع اخلاقی آنها شکایت نموده و (مرادی) نیز در زم
گفته:

الأوجب لك - موصول بسلطان
يغلي ولا حرمة ترعى للانسان

لا تزلان بنيشابور مقرر بيا
اولا فلا ادب بجدي ولا حسب

نیشابور در قدیم مکتب علم و دانش و مهد ادب و عرفان بوده و گفته شده روزی ده
حضرت ثامن الائمه علیه آلاف التحية والثناء بقصد طوس از این شهر عبور فرمودند
اهل دل و ایمان پروانه وار گرد آن خورشید فروزان حلقه زده جمله کوتاه (کلمه
فصار) خواستند که ضامن سعادت آنها در دنیا و آخرت باشد، همینکه امام مقترض
الطاع دلب بسخن گشود چندین هزار قلمدان مرصع بیرون آمد و برای نوشتن این
جمله پر معنی کلمه نویسنده کان بکار افتاد که: لا الله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی
یکتا برستی، ایمان بخدای واحد قلعه و در محکم من است هر کس وارد این قلعه
شود از عذاب و گمراهی و خیرانی محفوظ خواهد ماند.

چند مدرسه از ساختمانهای قدیم در این شهر وجود دارد یکی مسجد جامع
در سال ۸۹۹ هجری بهمت علی پهلوان گرجی پسر بایزید ساخته شده است.
درشش کیلومتری جاده شوسه گنبد (شاهزاده محمد محروق) نمایان است
در دو طرف بقعه گلکاری و باغچه ها منظره دلپذیری دارد.

بعد از زیارت امامزاده محمد محروق از پله کانهای دست راست بالا رفتیم -
ستون بی روحی مانند مقابر اروپائی در محل قبر خیام دیدم که این رباعی بر کرد
آن نقر شده

بسر تربت خیام نشین کام طلب يك لحظه فراغ از غم ایام طلب
تاریخ بنای بقعه اش گر خواهی راز دل و دین ز قبر خیام طلب

در مقابل نیز این رباعی حجاری شده است:

این سحر وجود آمده بیرون ز نهفت

کس نیست که این گهر تحقیق نسفت

هر کس سخنی از سر سودا گفتند

زان روی که هست کس نمیداند گفت

در طرف راست و چپ هم چند قطعه رباعی حک شده است.

رباعیانی که بنام خیام منتشر شده باحقیقت امر وفق نمیدهد، زیرا يك ستاره شناس و ریاضی دان و حکیم و فیلسوف بزرگی را (خرابانی) شرابخوار و فارغ از قید تقوی و اخلاق - هوی پرست و لاابالی معرفی کردن بزرگترین خیانت و گناه عظیم بفرهنگ و تاریخ است.

اگر بیکانگان بامقدمات و مفاخر علمی ما این معامله را مینمایند جای کله نیست زیرا آنها روی سیاست استعماری و وظیفه خود را درباره ما انجام میدهند!

وقتی مبادی تمدن ملتی فاسد و غلط جلوه داده شد و این فساد و بطلان بر افکار آن ملت مستولی گردید، پریشان کردن اساس تشکیلات اجتماعی آنها بسیار سهل و آسان است.

هر گاه ملتی را معتقد نمودند که تاریخ او پر از اوهام و افسانه - پر از فسق و فجور است و این ملت دارای فنون و صنایع و اخلاق و ایمان و نظامات و خصایص عقلیه نیست و از همه جا بی خبر است بحکم وجدان بامشاهده ترقیات شگرف و علو معارف دیگران (که با همه عیوب و نواقص خود را در زمره فرشتگان و معصومین جلوه میدهند!) نزد خود هم سرافکنده میشود. از نقطه نظر علم الروح و پسیکو-لوژی ملل منحل و عقب افتاده و یا بدوی و دور از تمدن را زود میتوان در قید درآورد و آنانرا گاو شیرده نمود.

اعتقاد و ایمان به ضعف قوه درآکه - خواه در زندگی فردی - خواه در زندگی اجتماعی - موجب پذیرفتن سیادت دیگران و تسلیم و قبول عبودیت بیکانگان است.

بقوه سلاح و قتل عام - کشتار بی حساب - هیچ ملتی را نمیتوان برده و اسیر نمود - چنانکه اسکندر مقدونی و مغول نتوانستند ملت ایران را که (دارای هدف و کمال مطلوب و حیات ملی است) معدوم سازند، زیرا این ملت در مقام قیاس و سنجش و مقابله خود را از یونانیها و تاتارهای دشت قبیچاق و مغولستان از لحاظ ادراکات و عقل و تدبیر و علم و هنر بالاتر میدانست و ایمان راسخ او به علو تمدن و

اخلاق بود که او را بارها در نوائب دوران از هلاکت قطعی نجات داد .
علامات فارقه (ملل راقیه) با (اقوام منحطه) وقتی از میان رفت هر دو
یکسان میشوند .

اگر ملت ایران - ابن سینا - محمد زکریای رازی - و صدها ستاره تابان
در علم و ادب و فلسفه و طب و نجوم و صنعت نداشت و تفاوت عقلانی او با (سیاهان
زنگبار) از میان میرفت بطور قطع و مسلم در برابر ملت‌هایی که (در ادوار تمدن
ایران مانند وحوش در غارها زندگی میکردند) و امروز به برکت علوم اکتسابی
در برابر ایران و مشرق زمین کوس اولویت میزنند تسلیم میشد و در (دیگ)
استعمار پخته و قابل هضم میکردید .

بنابر این ، یگانه راه (بزانو در آوردن) این ملت بزرگ ، همان پلییدی
و ملوث کردن ، مقدسات و مفاخر اوست و دشمنان میخواهند با وسائل مختلفه ،
نیروی تولیدی او را معدوم سازند ، گذشته‌های پرافتخارش را لکه‌دار کنند - بذر
نفاق و اختلاف ، در تمام کشتزارهای شئون اجتماعی او پیاشند و دسته‌های ضعیف
و ناتوان را که مکتب و فکر آنان در نظر عامه و افکار ملت مطرود و مردود است
تقویت نمایند و وسائل تبلیغ و نشر مطبوعات را برای آنان از هر جهت فراهم سازند
و قدر مشترک (وحدت ملی) که (زبان و آئین) است از میان بردارند ، و این کار جز با
لجن مال کردن خردمندان و بزرگان (زنده و مرده) راه دیگری ندارد .

برای توفیق در چنین کارسترك و بزرگی - دشمنان ، برنامه‌ها دارند و ضرورت
ندارد که این برنامه‌ها را در فاصله یکی دو سال عملی سازند بلکه (ما فوق برنامه -
های محدود یا برنامه کلی) در طی يك قرن پیشتر ، مرحله آزمایشهای عملی را طی
میکنند و در نتیجه با گذشتن چند نسل قوه استنباط و تفکر ، از نشو و نما باز میماند ،
فرهنگ کفوس نزولی را می‌پیماید و هوس و شهوت ، جای هنر و علم را می‌گیرد
قوای عقلی ملت بی‌کار میماند ، و تقلید از امیال نفسانی طبقات نازل را قدرت می‌بخشد
و هر فرد ترقی صوری و بقاء (نام و نشان) و استفاده از عیش چند روزه دنیا را در این
میداند که (با جریان روز ، دمساز و یار و مددکار) گردد .

حکیم عمر خیام نیشابوری منزله از پلیدیها بوزده اوقات او صرف خدمت بعلم و تقوای و دانش شده است .

کسیکه زندگي مادی دنیا و مقامات بلند را پست می‌شمارد و برای کامیابی و درك لذایذ زود گذر ، از هر نوع پلیدی که لازمه سیر این مراحل است اجتناب می‌ورزد و پرهیز کاری او تا باینجا می‌رسد که میگوید : «از نابکاری دورم و آشکارو نهان مانند روزه داران ، از هر عملی بر کنارم و جز در راه عفاف ، گام بر نمی‌دارم و بایاد خدا افطار می‌کنم - گروههای گمراه از حق را راهنمایی مینمایم و برنامه زندگي من مانند پلی است که نایبنايان را از خطر سقوط حفظ میکند» هیچگاه برخلاف دعوی خود خطاکار از آب در نمی‌آید زیرا در این صورت مورد (هو و جنجال) واقع میشود .

حکیم عمر خیام نیشابوری ، در نزد محققان و بزرگان دانش و بییش از این نسبت‌های ناروایك و منزله است . همه از عان بمقام بلند و علم و ادب او دارند . گفته این حکیم دانشمند درباره فضائل و علو فکر و دانش خود و پیش بینی روزگار آینده بقوه اشراق عجیب است و شاید میدانسته که روزگاری مناقب او قربانی سیاست استعماری بیگانگان و هوسرانی جاهلان خواهد شد و روی دانش و فضیلت او پرده فراموشی کشیده می‌شود . اما یقین داشته نور حقیقت خاموش نمیگردد و فروغ دانش وصیت حکمت او با تأیید الهی عالمگیر خواهد شد .

موضوع رباعیات خیام

دانشمندان و بزرگان ما که در غالب علوم زمان سرآمد زمان بودند احیاناً برای نشاط خاطر ، طبع آزمائی هم مینمودند و اکثر علماء و دانایان و خردمندان هر گاه حالی یا بهجالی داشتند قصیده‌ای ، غزلی ، رباعی میسرودند .

خیام رباعیاتی دارد از آن جمله این است .

گر از پی شهوت و هوای خواهی رفت از من خبرت که بینوا خواهی رفت
بنگس چه کسی ؟ وز کجا آمده‌ای ؟ میدان که چه می‌کنی ، کجا خواهی رفت

آنرا منگر که زوفنون آید مرد درعهد وفا نگر که چون آید مرد
از عهده عهد اگر برون آید مرد از هر چه گمان بری فزون آید مرد

☆☆☆

آن به که در این زمانه کم گیری دوست
با اهل زمانه صحبت از دور نکوست
آنکس که بجملگی ترا تکیه بدوست
چون چشم خرد باز کنی دشمنت اوست

بر طرف سپهر خاطر مروز نخست لوح و قلم و بهشت و دوزخ میجست
پس گفت مرا معلم از رأی درست لوح و قلم و بهشت و دوزخ با تست
مسلم است که قسمت اعظم رباعیات منسوب به خیام که بی دردی و بی بندوباری،
کفر و الحاد را تقویت میکند مربوط به قلندران عصر مغول و مابعد است و شاید
در این ادوار ظلمانی شاعر شیدائی مناسب اوضاع و احوال زمان پدید آمده و رباعیاتی
ساخته و تخلص خود را هم خیام گذارده و بعد آنهارا در دیوان شعرو ادب بنام حکیم
ابوالفتح عمر خیام نیشابوری چون شهرت علمی داشته وارد کرده اند زیرا نمیتوان
باور کرد و پذیرفت که رباعیات زیر آثار طبع حکیمی بلند پایه چون خیام
نیشابوری باشد.

چندان بخورم شراب کین بوی شراب آید ز تراب چون روم زیر تراب
ور بر سر خاک من رسد مخموری از بوی شراب من شود مست و خراب

ماومی و معشوق در این کنج خراب فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب
جان و دل و جام و جامه در رهن شراب آزاد ز باد و خاک و آتش و آب
مقام علمی خیام

ابونصر بن عبدالرحیم النسوی قاضی نواحی پارس در سال چهار صد و هفتاد
هجری در مکتوبی بایمان بسیار بلیغ و فصیح با کمال احترام از حکیم عمر خیام

جویای حکمت خلقت می شود .

خلاصه مکتوب که بشعر سروده آنکه «ای نسیم عطر فشان صبا ، سلام مرا به علامه حکیم عمر خیام برسان (بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس) و مراسم تکریم و تعظیم از جانب من بجای آر و نیازمندی مرا از عطایای حکمت و دانش باو برسان .

عمر خیام دانشمند و حکیمی است که ابرهای فضیلت بزرگواری او بیدریغ ریزش میکند ، آب حیات باستخوانهای شکسته و پوسیده میدهد ، کنایه از آنکه مرده راجان میبخشد، مرده جهل در گورستان نادانی را بعالم زندگی و معرفت باز می گرداند . از فلسفه ایجاد عالم و تکلیف ما آنچه جواب بدهد و استدلال در این باره نماید دیگر جای چون و چرا باقی نمیکندارد .»

حکیم عمر خیام در سالهای میان ۵۱۵ تا ۵۱۷ هجری در گذشته و اینک که سال ۱۳۸۱ هجری و در حدود ۹ قرن از آن تاریخ میگذرد با ترقی علم و منطق و کلام معذالك ارزش و طراوت اولیه حکمت الهی را از لحاظ اثبات نبوت داراست و چنین کسی ممکن نیست سراینده رباعیات زیر باشد .

گویند که ماه رمضان گشت پدید	منبعد بگرد باده نتوان گردید
در آخر شعبان بخورم چندان (می)	کاندر رمضان مست بیفتم تا عید

یا

هر که که طلوع صبح ازرق باشد	باید که بکف جسام مرقق باشد
گویند در افواه که حق تلخ بود	باید که باین دلیل (می) حق باشد

یا

کس (خلد و جحیم) را ندیده است ایدل
گوئی که از آن جهان رسیده است ایدل
امید و هراس ما به چیزی است دگر
جز نام و نشانی نه پدید است ایدل

یا

نه لایق مسجدم نه در خورد کنشت ایزد داند گل مرا از چه سرشت
چون کافر درویشم چون قجبه زشت؟ نه دین و ، نه دنیا و ، نه امید بهشت!
سراینده اینگونه رباعیات معدودی بی نام و نشان و نومید از دو جهان میباشند،
عمر خیام مردی عمیق، متفکر ریاضی دان و حکیم بوده است، وسعت عالم خلقت،
نظم دقیق گیتی را میدانسته، چنین مغزی بزرگ آشفته گی و جنون ندارد که
بگوید:

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلك را زمیان؟!
از خود فلکی (؟) دگر چنان ساختمی کازاده بکام دل رسیده آسان
این مایه خولیا در دماغ را سیونالیست های زمان ما که میخوانند دنیای نوی
بسازند! وجود دارد زیرا این عقل پرستان نادان که از موهبت عقل و خرد بی بهره اند
تصور میکنند جهان بیهوده و عبث بوجود آمده و مانند گردبادی در بیابان سوزان
دور خود چرخ میزند.

وقاحت و بیشرمی را افراد هوسران و بی ایمان که همه مقدسات در نظرشان
وهم و اندیشه یا بقول دیالکتیک های زمان ما پدیده مادی است تا باین جا رسانده اند که
حتی رباعیات سبک و میان تهی را هم بحساب حکیم خیام نیشابوری گذاشته و در دیوان
منسوب باو این یاوه سرائی را وارد کرده اند که گفته:

از من بر مصطفی رسانید سلام وانگاه بگوئید باعزاز تمام
کای سید هاشمی چرا دوغ ترش در شرع حلال است و می ناب حرام؟
سیاست هائیکه با ورود سیاحان بیگانه، از زمان دولت صفویه در کشور
دانش پرور و مملکت شاهنشاهی ایران بکار افتاد، با صبر و حوصله و در نهایت آرامی
توانست در پایه و ارکان مقدسات ما (مانند کرم در ریشه درخت) و (موریانه در
چوب) و (بید در پشم) رخنه نماید و موجودیت قویم علمی و ادبی عالمگیر ایرانی
را فاسد سازد و بجای (حجة الحق حکیم عمر نیشابوری) يك عنصر پلید و فاسق و
ملحدی را بنشانند.

اگر اجتماع وملتى گذشته‌هاى خود را فراموش كرد، و آنها را در آتش جهل و عناد انداخت و (جشن كتاب سوزان برپا كرد) ناچار است خود را از هر جهت در اختيار ديگران بگذارد و (راه رفتن، آب نوشيدن) وقاعده (رفت و روب) خانه و شهر را از ييگانگان بياموزد و آنان را (سرور و مولاي خود) در هر كارى بداند. روزيكه (فيتز جبرالد) بايران قدم گذاشت و در صدد جمع آوري (رباعيات خيام) برآمد و يك شاعر (قلندر، سبكبار، ميگسارويى، بند و باري) بنام: عمر خيام ساخت و رندان هم در گوشه و كنار آنچه رباعى از مستان لالابالى سراغ داشتند و يا ساختند بنام (حكيم خيام نيشابورى) بقالب زدند و به ناف او بستند، همان روز سر نوشت امروز ما در ميان اين رباعيات نگاشته شد.

فيتز جبرالد سرخرآرزو سوار شد و بوطن خود رفت و آن رباعيات را هم ترجمه نمود و سر و صدا راه انداخت، اين صداها در دنياى غرب مانند وزوز و طنين مگسى در يك جنگل بزرگ بود گوش جهان پر جوش و خروش مادي با صداها و نغمه‌هاى قلندري آشنا نيست، اما خودمانىها كه بارو پيا رفتند و اين نشريات در دسترس آنها قرار گرفت، خود را بسان (برزويه) طبيب دانستند كه براى آوردن كتاب (كليله و دمنه) به هندوستان رفته بود!

برزويه كتاب اخلاق و تدبير زندگى و علم الاجتماع و علوم سياسى را در لباس حكاييت و افسانه بايران آورد و خدمت كرد، اما اين (برزويه‌هاى عهد رنسانس) يك خيام فاسق و فاجرى را با خود بايران آوردند و بعنوان بزرگى مقام اين حكيم در دنياى متمدن، داد سخن دادند و نتيجه اين شد كه مجله خواندنيها در شماره ۴۲ مينويسد: (در تهران بيش از سه ميليون تومان هر شب صرف باده گسارى ميشود، تعداد مشروب فروشىها ب سرعت افزايش مييابد) دوائر كردن (كافه و بار) راه نزديك شدن به ثروت سرشار است، هنرمندان قلابى و زنان بدكاره مردم را سر كيسه ميكنند. در تهران قريب سيصد مغازه اغذيه و مشروب فروشى وجود دارد كه غالباً جاى خالى براى ايستادن در آنجا نيست، همه كاره‌ها هم بنام (بابا ظاهر - عمر خيام) موسوم است آيا اين ننگ را بكجا بايد برد!!

آری تبلیغات فاسده علم و معرفت را از میان میبرد و نسل جوان را بمیکده‌ها میکشاند ، زیرا دستور تعلیم و تربیت این است.

از درس و علوم ، جمله بگریزی ، به
و اندر سر زلف دلبر آویزی ، به
زان پیش که روزگار خونت ریزد
تو خون صراحی به قدح ریزی به



نازم بخرابات که اهلش اهل است
گر نیک نظر کنی ، بدش هم سهل است
از مدرسه بر نخاست یک اهل دلی
ویران شود این خرابه ، دارالجهل است!

در تهران ، فیلم عشقبازیهای عمر خیام! که در خارج تهیه شده بود و مقدسات علمی و ادبی ما را درست و حسابی در منجلاب عفونت و رسوائی آلوده ساخته ماهها (مانند صدها فیلم دیگر مخرب اخلاق) بمعرض نمایش در آورده و به نسل جوان فهماندند که: (خیام) جز یکمرد ولگرد. راهزن ناموس (مثل کازانوای معروف) فاسق و فاجر و میگسار نیست. و تمام عمر در کنار می و معشوق بسر برده و عرفان او تا ایندرجه پست شده که سروده است :

یک جرعه می از مملکت جم خوشتر
بوی قدح از غذای مریم خوشتر
آه - سحری ز سینه خماری
از ناله (بوسعید) و (ادهم) خوشتر

آیا این نسبت‌ها شایان مقام ارجمند مردی حکیم و دانشمند است ؟
با انواع و اقسام صور ، رباعیات منسوب به خیام چاپ شده مردی بادستار ژولیده و لویه طویل ، کاسه شراب در دست گرفته زنان هر جائی او را محاصره کرده اند ، این مرد عمر خیام حکیم و الامقام نیشابوری است - با این عمل دوزخ به مهلك و عمدی

به دین و تمدن ایران زدند ، یکی آنکه بالباس روحانی و پوشاک زهد و تقوی، مردی
 لاابالی و گستاخ و فاسق و فاجر را جلوه دادند، تا آنکه بتوانند از شأن و مقام و عظمت
 رهبران دین و ایمان بکاهند و آنها را مشمول این ایه در انظار جلوه دهند که :
 اتامرون الناس بالبروتنسون انفسکم و از جانب دیگر رکن محکم حکمت
 الهی را که خیام مدرس آن بوده متزلزل ساختند .

امروز اشیاء آرایش و توالی ، رقاصخانه ها عنوان خیام دارد، و هر روز چاپ
 جدیدی از رباعیات مصور به پیکر ماهر ویان (ناموس فروش) انتشار می یابد و
 هسته فکر ادبی و قریحه شاعری (نوپردازان) و همچنین فیلسوف نمایان شاگرد
 مکتب (پلسارتر) را بجوش می آورد، که مطالب زیر را سر مشق و مدل نهضت ادبی
 قرار دهند .

ابریق می مرا شکستی ربی ! بر من در عیش را بیستی ربی !
 من می خورم و تو می کنی بدمستی؟ خاکم بدهن، مگر تو مستی ربی!
 اینگونه سخنان یاوه را ملحدین و دیوانگان ، بزبان میآورند نمونه های
 زیاد از این گفته های زناده در دست است .

گویند : ابو العالی معری اساس خلقت را (شر و فساد) میدانست و گفت
 روی قبر او بنویسند (هذا جنی ابی و ماجنیت باحد) وجود خود را اثر جنایت پدر
 بداند و افتخار کند که تأهل اختیار نکرده و جنایتکاری مانند خود را بدینا نیاورده
 است ، آنوقت مبداء و معاد را انکار کند و شرابخواری و رندی و عیاری را دستور
 دهد و بگوید :

اتسرك هاهنا الصهباء نقدا لما وعدوك من لبن و خمر
 حیات ، ثم موت ، ثم نشر ؟ حدیث خرافه یا ام عمرو !

گویند بهشت و حورو کوثر باشد وانجا می ناب و شهد و شکر باشد
 پر کن قدح باده که معلوم نیست نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد

آقای صدیقی نخجوانی در تبریز کتابی بنام (خیام پنداری) در ۲۱۶ صفحه
 بقطع معمولی چاپ نموده، و بحکم الفضل للمتقدم لازم است در این رساله از دانشمند

محترم یادآوری و حق شناسی شود .

دانشمند مومی‌الیه در کتاب خیام‌پنداری بعد از بیان مقدمه استدلالی و منطقی مینویسد (یکمشت افکار قلندرانہ کہ بہ نام نامی حکیم عمر خیام نیشابوری وانمود شدہ وانتشار یافته مایہ تباهی ایران و وسیلہ گمراہی جوانان میباشد کمترین رخنہ‌ای کہ از (تیشہ) این (اندیشہ‌های قلندرانہ) بکاخ (قَرّ و فیروزی) میهن گرامی ماوارد میشود این است کہ درخت بارور سعی و عمل را از بیخ و بن درآورده وجوانان را بسوی هوسرانی و ہوی پرستی و تنبلی میکشاند .

ہر گاہ (لسان) رامیزان (انسان) قرار دادہ و این سخن بخردانہ را بپذیریم کہ (مرد) از (سخن) شناختہ گردد بایستی گویندہ رباعیات منسوب (بخیام- نیشابوری) را اثر یک رند خراباتی آسمان جل بیکارہ‌ای بشناسیم کہ پشت پا (بدستور- های آسمانی و آئین مردمی و دانش و خرد زدہ بادہ گساری و لاابالی گری را شعار خود نمودہ باشد) .

آری : گویندہ آن رباعیات بدلیل همان گفتہ‌های خودش بایستی شخصی باشد کہ (می‌خوردن و مست بودن) را آئین خود ساختہ و بجز بادہ گساری ہمہ چیز را (باد) پندارد .

رو (بادہ) خور و حقیقت از من بشنو (باد) است ہر آنچه گفتہ اندای ساقی !
وسعی و عمل را بپہودہ انگارد (غم خوردن و کوشیدن ما بپہودہ است) و
پروای گذشتہ و آیندہ را نکرده بعیش و نوش پردازد .

این یکدم عمر را بعشرت گذران از رقتہ میاندیش و ز آیندہ مترس
مستی ، دریوزگی را شعار خود سازد (در میکدہ ہا مست شو از دریوزہ)
پیداست چنین کسی را بدلیل گفتہ‌های خودش نمیتوانیم (خردمند) شناختہ و در
زمرہ بزرگان و فرزنانگان بحساب آوریم .

کسانی کہ سرسامهای بی‌سرو تہ را (فلسفہ) نامیدہ و این شعرهای پست را
کہ بعنوان (رباعیات خیام) معروف کردہ اند و آنہارا از خیام نیشابوری میدانند
فرسنگہا از حقیقت دور افتادہ اند و سخت بخطا میروند .

مرد حکیمی که اعتقاد بمبدأ و معاد و ماوراء الطبیعه دارد و در آثار و نوشته های او همه جا این ایمان نمایان است آ یا س را بنده این رباعی میتواند باشد که :

(می) خور که بزیر گل بسی خواهی خفت

بی مونس و بی رفیق و بی همدم و جفت
زنهار بکس مگو تو این راز نهفت
هر لاله که پژمرد نخواهد بشکفت
یا

زان پیش که غمهاش شبیخون آرند فرمای، بتا. تا (می) کلکون آرند
تو زرنه ای ای غافل نادان که ترا در خاک نهند و باز بیرون آرند
زو کوفسکی خاور شناس در میان رباعیات منسوب بحکیم عمر خیام تنها ۸۳
رباعی را از او میداند، و بنا بنوشته دانشمند محترم آقای سید محمد محیط طباطبائی
رباعیات باخرزی بار رباعیات خیام بواسطه نامهای مشابه آمیخته شده و تعداد آنرا
به پنج هزار رباعی رسانیده است.

خیام از بزرگترین حکماء و ریاضیون بوده و معاصر سلطان جلال الدین ملک شاه
سلجوقی است، و بخواش او تاریخ ایران را اصلاح کرده و تعدیلی بنام تعدیل
جلالی وضع نموده است.
خیام در جبر و مقابله زحمتی فوق العاده کشیده است، مؤلفات وی بقرار
زیر است.

۱- رساله در جبر و مقابله که متن عربی آن با ترجمه فرانسه در ۱۹۵۱ در پاریس
چاپ شده.

۲- رساله در شرح مشکلات کتاب اقلیدس در هندسه (ما شکل من مصادرات
کتاب اقلیدس).

۳- زیج ملکشاهی.

۴- رساله در وجود بزبان پارسی.

۵- رساله در کون و تکلیف.

۶- رساله دریافتن مقدار طلا و نقره در جسم مرکب .

۷- رساله بنام لوازم الامکنه در فصول و علت اختلاف هوای بلاد و اقالیم .
در کتاب (دره الاخبار و لمعه الانوار) ترجمه ناصر الدین بن عمده الملك منتخب
الدین منشی یزدی از متن عربی (و تتمه صوان الحکمه) تألیف ابوالحسن علی بن زید
بیهقی متوفی سال ۵۶۵ که فاصله چندانی تا عصر زندگسی خیام ندارد زیر عنوان
(الفیل سوف حجة الحق عمر بن ابراهیم الخیام) مینویسد «اصل و میلاد او از نیشابور
بوده در تعمق در اجزاء علوم حقیقی و سعت آن تالی (شیخ ابوعلی) بود . او با توفیر
اقسام علوم در حکمت و ریاضیات و اقسام آن در طب دستی عظیم داشته» .

امام محمد بغدادی میگوید مطالعه الهی از کتاب الشفامی کرد چون به فصل
(واحد و کثیر) رسید چیزی در میان او راق نهاد و گفت مرا که (جماعت را بخوان تا
وصیت کنم) چون اصحاب جمع شدند به شرایط وصیت قیام نمود بنماز مشغول شد و
از غیر اعراض کرد تا نماز خفتن بگذارد و روی بر خاک نهاد و گفت .
اللهم انی عرفتك علی مبلغ امکائی فاغفر لی فان معرفتی ایاک و سیلتی
و جان بجان آفرین تسلیم کرد .

ابوالمعالی عبدالله بن محمد عین القضاة از شاگردان امام عمر خیام بود .
در برابر این حقیقت مسلم و سندی تاریخی افسانه ای جعل کرده اند بدین گونه
که (خیام با جمعی مشغول میگساری و طرب بود ناگاه طوفانی از گرد و خاک پدید
آمد و کاسه و کوزه رندان و میخوران را برهم زد خیام بخشم آمد و گفت .

ابریق می مرا شکستی ربی	بر من در عیش را بیستی ربی
من می خورم تو میکنی بدمستی	خاکم بدهن مگر تو مستی ربی

و سپس صورت و چهره اش تاریک و سیاه شد از در توبه و انابه در آمد
و گفت :

ناکرده گناه در جهان کیست بگو

آنکس که گنه نکرد چون زیست بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست بگو

و بعد چهره اش سفید شده و جان داد.

این داستان معمول ارتباطی با حکیم عمر خیام نیشابوری ندارد، راوی آن هر که میخواهد باشد.

مرحوم سر تیپ عبدالرزاق بغایری مهندس طباطبائی راه راجع باصلاح تقویم جلالی در زمان ملک‌شاه سلجوقی (بوسیله حکیم عمر خیام) خطاب‌های ایراد نموده بودند که متن آن در شماره ۲ مجله وزارت امور خارجه در سال ۱۳۲۸ منتشر شده است.

مرحوم مهندس بغایری گفته‌اند:

«سال‌های ادیان آسمانی همه قمری بوده و بارویت هلال ماه نو آغاز میشود و از این لحاظ اختلافی پیش نمی‌آید. ولی سالیان شمسی همیشه تولید اختلاف میکند و بهمین جهت هر صد سال یکبار آنرا اصلاح میکردند.

اصلاحات نهائی در نتیجه مساعی و زحمات حکیم عمر خیام نیشابوری در سال ۴۷۱ هجری بوجود آمده و تعدیل سال‌های شمسی را بحد کمال رسانیده و همان تعدیل هنوز مورد استفاده منجمان است.

اروپائیان ۵۱۶ سال بعد از آن تاریخ متوجه اشتباه خود در سال‌های شمسی شدند و بفرمان پاپ گریگوار منجمان آنرا اصلاح کردند ولی با این حال سال‌های گریگوری این عیب را دارد که در هر صد سال باید یک روز کسر نمایند لیکن بنا بتعدیل خیام در هر سی و سه سال شش ساعت کسر میشود که بیک روز می‌رسد و همچنین در هر ده هزار سال یک روز اختلاف پیدا میکند.

آقای دکتر جلال مصطفوی (دکتر طب، مهندس شیمی) یک رساله تحقیقی در تبعات خیام راجع به جبر در مورد حل معادلات درجه سوم تدوین نموده‌اند، رساله مزبور ذیل شماره ۳۵ سلسله انتشارات انجمن آثار ملی زیر عنوان (استفاده دانشمندان مغرب زمین از جبر و مقابله خیام) بچاپ رسیده است.

در مقدمه این تألیف نفیس مینویسند :

«غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی معروف به خیام یکی از دانشمندان ایران در قرن پنجم هجری است که در علوم ریاضی و فیزیک و نجوم سرآمد اقران بوده و از نظر اکتشافاتی که در علم جبر و مقابله مخصوصاً حل معادلات درجه سوم و طبقه‌بندی منظم و بحث و تحقیق در این معادلات داشته‌است در تاریخ علوم شخصیت و موقعیتی بسار جمند پیدا نموده و از این لحاظ حقاً میتوانیم او را یکی از بزرگترین دانشمندان شرق بشمار آوریم»

مؤلف در تلو این مقدمه باثبات میرساند که پایه‌های علوم کنونی بر دوش دانشمندان قدیم بوده و آنها طی قرن‌ها زحمت و مرارت و با استفاده از هوش و نبوغ سرشار خود موفق شدند طرحی چنان متین و محکم برای دانش بریزند که مرور زمان بهیچوجه نتوانسته‌است خدشه در ارکان آنها بیاندازد و بطور مسلم دانشمندان قدیم ایران در ایجاد این طرح نقش مؤثرتر و مهم‌تر از دانشمندان سایر ملل داشته‌اند .

اساس جبر و مقابله امروز همان است که محمد بن موسی خوارزمی در قرن سوم هجری طرح‌ریزی کرده‌است، دانشمندان عموماً مطالب علمی را از دانشمندانی که بر آنها مقدم هستند اخذ میکنند، بنابراین دانشمند مزبور را باید بنیان‌گذار علم جبر و مقابله دانست .

«متن اصلی رساله جبر و مقابله خیام بزبان عربی در کتابخانه‌های معتبر دنیا موجود است ، هر کس این رساله را مطالعه کند بخوبی پی خواهد برد که خیام مردی دیندار و موحد و معتقد بمبدء و معاد بوده زیرا با اینکه رساله او صرفاً جنبه علمی دارد معهدا چندین بار ضمن بحث از قضایای ریاضی از خدا یاد میکند و در جاهائی با خلوص نیت از او استمداد می‌طلبد .

در صفحه ۲۳۳ مقدمه فصل چهارم چنین مینویسد :

«حمد خدا راست و انجام نیک پر هیز کاران را و جو و رستم آنان را که از حدود خود تجاوز کنند و درود پیغمبران را مخصوص محمد ﷺ و جمیع

خاندان پاك او ...»

در جای دیگر مینویسد: «خداوند است که میتواند گره از این مشکلات بگشاید بمنه و کرمه - حمد تنها خداوند را سزااست و لطف او همه را کافی است و سلام او بر بندگان بر گزیده اش باد.»

کتاب جبر و مقابله خیام نیز مثل سایر مؤلفات دانشمندان اسلامی مدت چند قرن مورد استفاده دانشمندان اروپا بوده و تا قرن شانزدهم و هفدهم یعنی تا زمان نهضت علمی اروپائیان (معروف به دوره رنسانس) بمطالب مندرج در آن مستقیماً استناد می جستند.

کتاب جبر و مقابله خیام هیچگاه کهنه نشده و هنوز هم مورد استفاده است. در سال ۱۷۴۲ میلادی ژرار مرمان و پس از او منتکولا ریاضی دان قرن ۱۸ توجه دانشمندان را بجبر خیام معطوف داشت، دکتر کارتز و دیگران جبر خیام را بنام (جبر عمر الخیامی) منتشر ساختند.

اروپائیان برای معادلات درجه سوم از روش هندسی خیام الهام گرفته و آنرا تبدیل برآه جبری نمودند.

استادان معظم آقایان دکتر محسن هشترودی و دکتر غلامحسین مصاحب نیز چگونگی استفاده اروپائیان را تشریح و در اختیار مؤلف گذاردند.

در صفحه ۱۳۱ مینویسند «یکی از کارهای علمی خیام که بعدها اروپائیان از آن استفاده کردند تحقیقی است که در اصل توازن اقلیدس انجام داده و حاصل مطالعات خود را در رساله (فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس) بیان داشته، بعدها خواجه نصیرالدین طوسی کارهای خیام را از نو تشریح کرد و چندی بعد ساکری ایتالیائی همین بحث را پیش کشیده ولی انجام کامل این تحقیق و اخذ نتیجه قطعی تا زمان اباچفسکی بطول انجامیده است.»

هگین در کتاب ریاضیات مینویسد «عمر خیام يك ماتریالیست باایمان بود که میخواست حکمت را در عالم واقعی بکار برد و آنرا موافق میل خود از نو بسازد.»

د کتر جلال مصطفوی درمجله ماهانه (دنیای علم) که شماره نخستین آن در تیر ماه ۱۳۳۶ هجری شمسی و شماره دهم آن در تیر ماه ۱۳۳۷ پایان یافت موارد استفاده اروپائیان را از کتابهای قدیم در مباحث فیزیک و شیمی و طب شرح داده اند از آنجمله تعاریف خود را که از کتاب تنقیح المناظر تألیف کمال الدین ابوالحسن فارسی نگاشته شده و عیناً در فیزیک فور دو دیگر نقل گشته بیان کرده اند (شماره ۹ صفحه ۲۱) و همچنین اقتباسات دکارت و هو یکنسن و تیوتن را از ابن هیثم بصری و کمال الدین فارسی و خواجه نصیر الدین طوسی بتفصیل توضیح داده اند (شماره ۵۴).

ما به اروپا و دنیای غرب راه علم و اخلاق را نشان دادیم ، ولی با نهایت تأسف باید گفت که سیاستهای استعماری بجای حق شناسی همان سیاست اسکندر مقدونی را در باره ما پیش گرفت ، و در عین آنکه همه مزایا و مواهب مدنی آنها مدیون کوشش دانشمندان ما است ولی نهایت سعی و کوشش را بکار بردند که میان نسل جوان و موجودیت و مدنیت قویم و قدیم ایران فاصله ای بوجود آورند و بجای علم و دانش هوی و هوس را در دماغها پرورش دهند و هر یک از بزرگان ما را به نحوی لجن مال کنند تا بمقصود نهائی خود که هلاکت قطعی ما را در بر دارد توفیق حاصل نمایند .

اما این سرزمین علم و ایمان و اخلاق و این نژاد پاکی که فطرت ملکوتی دارد با این دسایس و وسوس تحول پیدا نمیکند ، ممکن است چندی او را بیگانگان و ناخلفان و جاه طلبان از سیر ترقی و تکامل باز دارند، لیکن وقتی نور الهی در دلها روشن و فروغ وجدان تابش یافت، همه این رشته ها و بافته ها از هم گسیخته و پاره خواهد شد . و نبوغ ایرانی همچنان زنده و جاودانی خواهد ماند .
خدا با ما است .

ومن الله التوفیق وعلیه التکلان